

جوانانست



عکس: نسیم اعتمادی شهروند

## راننده تاکسی

بحران کار و افزایش تصاعدی میزان بیکاری اما، وضع معیشت را نابسامان تر از آن کرده است که حالا با دودیدن بتوان کاری از پیش برد. در این میان هستند شلغالی که با وجود کار در یک شیفت کاری، دخلشان کفاف خرجشان را نمی دهد و به انجای مختلف تلاش دارند تا با «اشتغال موزی» یا دوشیفت کاری، تعادل دخل و خرج را سامان دهند. داستان این مجال هم به همین موضوع مرتبط است. داستانی واقعی از یک برخورد که درون خود هم نقیبی به وضع مشاغل فرهنگی می زند و هم نقیبی به فرهنگ اشتغال و ارتباط!

شبی شهریوری، به نیمه خود رسیده بود و ایرشهر تهران در آستانه فراغت از یک روز کاری. این شهر هر چند هیچ گاه روی تعطیلی به خود نمی بیند اما زمانی هست که مثل شهروندان خود نیمه جان می شود. خیابان ها به مثابه بارگها و شریان های شهر، خالی می شود از «جریان»! در پی امری، از میدان قزوین عزم میدان انقلاب کرده بودم. آن موقع شهر در خلوتی شوخ،

آرمیده بود. اندک خودروهایی که به جبر یا اختیار در این مسیر افتاده بودند، توجهی با عابری پیاده، که خسته است یا از روی اضطرار آن موقع از شب را برای بیرون گردی گزیده است، نداشتند. هر کس «سی» خود بود. و موسیقی «دیس دیس گم گم» هم گاهی از ماحصل عبورشان، نبیوش می شد!

ربعی از ساعت به گز کردن خیابان کارگر جنوبی به سمت میدان انقلاب گذشته بود که برایدی نسبتاً قدیمی، پیش پایم، ترمز گرفت و پاسخ اعلام مسیرم را با این ترمز به نشانه رضایت اعلام کرد. در خودرو، کسی نبود الا مسافری جوان که به گپ و گفت با راننده، مشغول بود. طبع بدترین مداخله در بحث های داخل تاکسی است. طاقتم طاق شد و به بحث وارد شدم. اوضاع فرهنگی از موضوعاتی بود که آن موقع شب، در یک اتومبیل شخصی مسافر کش آن هم در مسیر کارگر به انقلاب، بر می می شد.

راننده جوانی سی واند ساله بود که در انتشارات

**علی پاکزاد** | شهر شلوغ است و هیاهو می بیچاند تا ترافیک آن قدر زیاد است که لحظه ای حضور در خیابان، گیجیت می کند. این خصلت شهرهای بزرگ است. همه چیز در هم است. چیزی سر جای خودش نیست. خیابان های شلوغ و قوت را می گیرد. به قول اقتصاددان ها (هزینه فرصت) در کلان شهرها بیشتر است.

این تازه مختص شهرهای بزرگ است. وقتی که به ایرشهری مثل تهران برسیم همه چیز دو یا چند برابر می شود. خیابان ها شلوغ تر می شود تا آن جا که گاهی طاقت طاق می شود و حضاری اگر ضرورتی نباشد روزها و روزها از خانه خارج نشوی. آلودگی ناشی از میلیون ها لیترو سوخت فسیلی هم از مزایای بلافصل هوای ایرشهرهاست. تعدد فرهنگ، قومیت، وسعت یافتن حاشیه نمیشینی و تبعات ناشی از آن و هزاران هزار عامل دیگر به خصلت ها و ویژگی کلانشهرها و ایرشهرها افزوده می شود.

جان کندهن برای یک لقمه نان هم از جمله خصلت های زندگی در چنین شهرهایی است. شهرهایی که وقتی در آن زندگی می کنی، باید برای معاش و معیشت خود، پای افزارهای ویژه ای به پا کرد و به قول قدیمی ها «صبح تا شوم» بدیود.

## امروز با مولانا



ای تو بهار عاشقان داری خبر از یار ما  
ای بادهای خوش نفس عشاق را فریاد رس

ای تو آبیستن چمن وای از تو خندان باغها  
ای با کتر جان و جا آخر کجا بودی کجا

## یک خبر یک نگاه

### حقوق شهروندی در سیما و منظر شهری

مدیرعامل سازمان زیباسازی شهر تهران از تنظیم و ارایه لایحه سیما و منظر شهری به شورای شهر تا پایان سال خیر داده و به «مهر» گفته است: با هدف ساماندهی چهره و نمای پایتخت لایحه های در حال تدوین است که براساس آن هماهنگی و یکپارچه سازی ضوابط مربوط به نمای بیرونی ساختمان ها و ساماندهی سیما شهر اجرامی شود.

جمال کامیاب بر این موضوع نیز تأکید کرده است: در بحث ساماندهی سیما و نمای شهر همکاری و مشارکت شهروندان نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است و چنانچه شهروندان خود به این مقوله اهمیت دهند می توانیم هر چه سریع تر مشکلات موجود در این زمینه را از سر راه برداریم. یکی دیگر از اقداماتی که در راستای ساماندهی سیما شهر تهران در دستور کار قرار دارد، طرح پیرایش شهری و حذف زواید بصری است که برای اجرای این طرح نیز نیازمند مشارکت مردم هستیم. زواید بصری مانند آنتن ها، کاتال های کولر، برجسپها و... چهره شهر را نابزی می کنند که تنها با حذف این زواید

می تواند تا حد زیادی از اغتشاشات شهر کاست و چهره تهران را بهتر کرد.

آنچه «کامیاب» و دیگر مسئولان شهری در پی آنند، هر چند خیلی دیر هنگام است ولی گفته می شود اماهی را هر وقت از آب بگیرد تازه است. در این میان باید در نظر داشت سیمای شهر تهران با چند میلیون واحد مسکونی غیر همسان، سال هاست شکل گرفته است و حداقل در باره چنین موضوعی باید قانون مستحکمی وجود داشته باشد زیرا افراد انتخاب نمای ساختمان خود را جزو حقوق شهروندی می دانند.

این موضوع در کشورهای دیگری با قوانینی خاص محدود شده است. در ایتالیا دکوراسیون و نمای داخلی حق خصوصی افراد است اما نمای بیرونی (غیر از این که نمایی سنتی است) حقوق عامه به حساب می آید و شهروندان به این دلیل که تمایل به رعایت حقوق دیگر شهروندان دارند از اعمال سلیقه در نماهای بیرونی خودداری می کنند. به نظر می رسد این لایحه هر چند دیر هنگام است اما با تصویب و اجرای آن، حقی از حقوق عمومی مردم را محترم خواهد شمرد.

## برش

### کت هم بر تن ندارم

لنو تولستوی |

است، باید رفت خانه. بیا چوب دستی مرا بگیر. اگر ضعف داری بدان تکیه کن. راه بیفت». مرد راه افتاد. پا به پای او می آمد و عقب نمی ماند. در راه سیمون پرسید: «کسی مزاحمت شد»

از آن بود که چشمانش را باز کند. سیمون نزدیکش شد و گویی بیگانه از خواب بیدار شد. سرش را برگراند. چشمانش را باز کرد و به صورت سیمون نگاه کرد. نگاهش دل سیمون را شیفته او کرد. کفش های نمندی را انداخت زمین. شال کمرش را باز کرد و گذاشت روی کفش ها. لباس پنبه ای خود را درآورد. گفت: «وقت حرف زدن نیست، بی معطلی این لباس را تن کن» دستش را گرفت و کمک کرد تا برخیزد. چون ایستاد، سیمون دید دستش با پایهای متناسبی دارد. صورتش جذاب و مهربان می نمود. لباسش را بر شانه های نازنینش انداخت. نازنین نمی توانست دستهایش را در آستین ها کند. سیمون کمک کرد تنش را پوشاند. شال را دور کمرش بست. سیمون حتی کلاهش را برداشت تا بر سر نازنین گذارد. اما سرش یخ کرد و اندیشید: «من سرم طلای است. او موهای بلندی دارد.» کلاه را دوباره سر خود گذاشت. بهتر است کفش پایش کنم. نازنین را نشانید. کفش های نمندی را پایش کرد. گفت: «چرا حرف نمی زنی؟ اینجا خیلی سرد

سیمون برگشت و رفت طرف آن هیکل. نزدیک نازنین شد. ورناداش کرد. دید جوانی است بابدن سالم، بی زخم و جراحت. اما آشکار او حشمت زده و یخ کرده از سرما. به سیمون نگاه نمی کرد. انگار ناتوان از آن بود که چشمانش را باز کند. سیمون نزدیکش شد و گویی بیگانه از خواب بیدار شد. سرش را برگراند. چشمانش را باز کرد و به صورت سیمون نگاه کرد. نگاهش دل سیمون را شیفته او کرد. کفش های نمندی را انداخت زمین. شال کمرش را باز کرد و گذاشت روی کفش ها. لباس پنبه ای خود را درآورد. گفت: «وقت حرف زدن نیست، بی معطلی این لباس را تن کن» دستش را گرفت و کمک کرد تا برخیزد. چون ایستاد، سیمون دید دستش با پایهای متناسبی دارد. صورتش جذاب و مهربان می نمود. لباسش را بر شانه های نازنینش انداخت. نازنین نمی توانست دستهایش را در آستین ها کند. سیمون کمک کرد تنش را پوشاند. شال را دور کمرش بست. سیمون حتی کلاهش را برداشت تا بر سر نازنین گذارد. اما سرش یخ کرد و اندیشید: «من سرم طلای است. او موهای بلندی دارد.» کلاه را دوباره سر خود گذاشت. بهتر است کفش پایش کنم. نازنین را نشانید. کفش های نمندی را پایش کرد. گفت: «چرا حرف نمی زنی؟ اینجا خیلی سرد

## خودانتقادی

### نقد از خود با جبران اشتباه

جلال جلالی زاده

فعال سیاسی



خودانتقادی موضوع مهمی است که هنوز در کشور ما چندان جدی گرفته نشده است اما می تواند مهم قلمداد شود. نقد در وجه مختلف دینی، اخلاقی و تربیتی تأکید شده و گاهی تا حد الزام پیش رفته است اما وقتی این موضوع بررسی شود، دو نگاه به نقد وجود دارد و می توان در این زمینه از نقد سازنده و نقدهای تخریبی نام برد. اما در کشور ما به خوبی این موضوع پردازش نشده است و طرفین نقد نقدکننده و نقدشونده (به خوبی تعلیم نیافته اند که چگونه نقد کنند. بیشتر ما نقد را موضوعی کاملاً تشریفاتی و توخالی می بینیم زیرا نه کسی نقد را به درستی ازایه می دهد و نه کسی به درستی آن را می پذیرد!

در نقد، باید به این موضوع توجه داشت که «مسئولیت» در زمینه ای خاص، باعث نقد می شود زیرا هر فرد در حیطه مسئولیت و رفتار خود، وظایفی دارد و نسبت به آن در هر زمان و مکان، مسئول است. حال اگر فرد در انجام وظایف خود، دچار اشتباه یا کم کاری شود، قطعاً آن

شخص باید نقد شود و اجازه دهد که افراد از وی انتقاد کنند. باز برای خود من اتفاق افتاده است که کاری را خارج از روال عادی آن انجام دادم و بعد منتقدان مرا به این نتیجه رسانده اند که در اشتباه هستم و دچار کم کاری یا تعامل در عملکردم بودم. هر موقع که کاری را اشتباه انجام دادم و نقدی را بر خودم وارد کردم این احساس را داشتم که اعتماد به نفسم بالاتر رفته است. بر این عقیده هستم که نقد باعث تحول مثبت در زندگی اشخاص می شود اما متأسفانه جامعه ما در برابر نقد کم تحمل و آسیب پذیر نشان داده است. یک روز سر کلاس درس در دانشگاه، درباره موضوعی با دانشجویان بحث کردم، پرسش و پاسخ هر در گرفت

**خودانتقادی موضوع مهمی است که هنوز در کشور ما چندان جدی گرفته نشده است اما می تواند مهم قلمداد شود. نقد در وجه مختلف دینی، اخلاقی و تربیتی تأکید شده و گاهی تا حد الزام پیش رفته است**

## امروز به چی فکر می کنی

### بیچاره ز آینده رود

سعید آذری

مدیرعامل باشگاه ذوب آهن



راستش مدتی است که فکرم را ز آینده رود مشغول کرده است؛ با این که مسئولیت های زیادی در حوزه ورزش دارم و بعضی اوقات یاد می رود حتی غذا بخورم اما این مسأله در روحیه من تأثیر بسزایی گذاشته است. نه فقط من بلکه تمام اصفهان این کمبود را حس می کنند و در قبال آن خود را مسئول می دانند اما باید عرض کنم که این مسأله با روحیه و تمام مناسبات ما در این منطقه دخیل است. من بسیاری از روزها زمانی که ز آینده رود در حالت قبلی خود بودم به آن جا می رفتم و عصر را به شب می رساندم. هر چه برای شما بگویم کم گفته ام باید یک اصفهانی باشید تا متوجه شوید که ز آینده رود در زندگی مردم این شهر چه تأثیری داشته است. شاید جالب باشد اما این موضوع به واقع افسردگی برای مردم اصفهان به وجود آورده است. می توان روح و قلب اصفهان را بشود ز آینده رود نامید. ما از زمانی که چشم باز کردیم ز آینده رود را در کنار خودمان دیدیم و عادت غریب نسبت به آن داریم و آن را جزئی از خودمان می دانیم. متأسفانه مسأله ای که بسیار من را در این مدت ناراحت کرده موضوع



خانواده ای

### دارپوش قبری

نماینده دار مجلس



خاطر اتم را ورق می زنم و از میان آنها یکی را بیرون می کشم که متعلق به همین چند وقت اخیر است. بیرون روز قبل که به منطبقه ۲۲ تهران رفته بودم و به فضاهای موجود در آن جا دقت می کردم، متوجه بسیاری از موضوعات شدم نکته ای که بسیار حایز اهمیت بود این است، تناقض و تضادی وجود دارد که در آن جا قابل رؤیت بود. مسأله ای هست که بر می گردد به فضاهای شهری منطقه که ممکن است در مناطق دیگر هم وجود داشته باشد. این مسأله کاملاً پیام آور بی عدالتی محض در فضای شهری است. در این منطقه شاهد بودم که فضاهای سبزی در کنار فضاهای مسکونی و در جوار آنها، خرابه هایی بود که به هیچ وجه اشتراکی را نمی توان در این مجموعه مشاهده کرد. در نگاه

### حفظ میراث در بافت های شهری

گذرا آنچه به دید می آمد، ناهمگونی و نامتعادلی بود و بناها، از استانداردهای لازم تهی بودند. این مسأله کاملاً نقض حقوق شهروندی افراد در یک جامعه است و تأثیر گذاری روحی این فضاها، بر مردمان آن منطقه، برج های ۲۲ طبقه هم وجود داشت و در کنار آن، هیچ فضایی که مکمل چنین بناهایی باشد، وجود نداشت. این چنین، اختلالی کامل در فضای شهری محسوب می شود. بعضی اوقات در فکر هستم که مدیران شهری ما در ابتدا چگونه انتخاب می شوند و در مرحله بعد چگونه می اندیشند و بعد چگونه افکار خود را پیاده می کنند؟

به نظر من اگر انتخاب افراد در مدیریت های شهری، آگاهانه باشد این اتفاقات هم کمتر رخ می دهد. چنین موضوعی وقتی بیشتر رخ می دهد که مکان های اینچنینی را مشاهده کنیم بعد

از این محلات وقتی برای بازدید رفته، در همجاری محل بازدید، در حال «کوبیدن» خانه های قدیمی بودند. بعد از مدتی وقتی دوباره و پس از طی زمانی قابل توجه، به آن جا رفته، دیدم هیچ اتفاقی نیفتاده است. پرسش و پاسخ می با مطلع محلی انجام دادم و متوجه شدم اساساً برای آن منطقه، تدبیری اندیشیده نشده و فقط قصد ویران کردن بوده است و احتمالاً در ذهن مدیران این بوده که اول ویران کنیم، وقتی ویران شد، بعد می توان تصمیم گرفت که چه کاری انجام شود. در این میان آنچه اهمیت دارد این است که «کوبیدن» ساختمان های قدیمی هم اولویت های خاص خود را دارد زیرا بخشی از این ساختمان ها، میراث ما بوده و سنت ما است و باید برای نگهداری آنها هزینه کنیم و سعی و تلاش مضاعفی برای حفظ میراثمان داشته باشیم متأسفانه در این زمان، این امر به هیچ وجه مورد توجه قرار نمی گیرد که این موضوع باعث ناراحتی بسیاری از علاقه مندان به میراث سنتی شده است.

## شاتر

### کودکان کار

عکس: امین رحمانی

